اتّحاد بین احباب

حضرت بهاءالله, حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



### لوح رقم (53) امر و خلق – جلد 3

## ٥٣ - اتّحاد بین احباب

از حضرت بهاءالله در لوح الاحباب است قوله عزّ بیانه : قد اخترنا البلایا لاصلاح العالم و اتّحاد مَن فیه ایّاکُم اَن تتکلّموا بما یختلفُ به الامر کذلک ینصحکم ربّکم الغفور ... یا احبّائی اَن اتّحدوا فی امرِ الله علی شأنٍ لا تمرّ بینکم اریاحُ الاختلاف هذا ما اُمرتم به فی الالواح و هذا خیرٌ لکم ان انتم تعلمون

و قوله الاعلی : ان اتّحدوا یا احبائی ثم اجتمعوا علی شریعة امری و لا تکونّن من المختلفین و انّ اقربَکم الی اللّه اخشاکم و اخشعکم لو انتم من العارفین .
و قوله الابهی : ایّاکم اَنْ تفرّقکم شؤوناتُ النّفسِ و الهوی کونوا کالاصابعِ فی الید و الارکان للبدن کذلک یعظُکم قلمُ الوحی اِن انتم من الموقنین .

و قوله جلت نصائحه : بگو ای عباد وصایای مظلوم را بشنوید اوّل هر امری و هر ذکری معرفة الله بوده اوست ممدّ کل و مربّی کل و اوّل امری که از معرفت حاصل میشود الفت و اتفّاق عباد است چه به اتّفاق عالم منوّر و روشن و مقصود از اتّفاق اجتماع است و مقصود از اجتماع اعانت یکدیگر و اسبابی که در ظاهر سبب اتحاد و الفت و ارشاد و محبت است بردباری و نیکوکاری است در یکی از الواح به این کلمۀ علیا نطق نمودیم طوبی از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد شود در حالتی که قلبش مطهّر است از ضغینه و بغضاء و لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم و حصن محکم متین از برای نفس امّاره خشیة اللّه بوده و هست اوست سبب تهذیب و تقدیس وجود هم در ظاهر و هم در باطن مکرّر گفتیم نصرتی که در کتب و صحف و الواح مسطور بحکمت و بیان بوده و همچنین باعمال و اخلاق لعمر اللّه اقوی جنود عالم اخلاق مرضیّه و اعمال طیّبه بوده وهست سیف تقوی احدّ از سیف حدید است لو انتم تعلمون من غیر ستر و حجاب امام وجوه احزاب امر اللّه را ذکر نمودیم و کل را بما یقربّهم و یحفظهم و یرفعهم امر کردیم و از اول ایام الی حین آنچه در سبیل دوست یکتا وارد شده حمل نموده‌ایم و صبر کرده‌ایم و از فضل و رحمت الهی از امریکه بقدر سمّ ابره رائحه فساد از آن استشمام شود مقدس و منزه و مبرّا بوده و هستیم امروز امری لائق ذکر است امری است که سبب اتّفاق و اتّحاد و ارتفاع و ارتقاء کل است عمل نیک به مثابۀ سدره مشاهده میشود و فوراً اثمار جنیّۀ لطیفه از آن ظاهر میگردد امروز روز اعمال مرضیّه و اخلاق طیّبه است نصایح مظلوم از نظر نرود امید آنکه مابین اولیاء عرف الفت و دوستی متضوّع گردد و بایکدیگر با محبت و شفقت معاشرت نمایند .

و قوله عظم بیانه : یا عبد الله از برای هر نفسی الیوم تهذیب اخلاق لازم هر یک باید بکل ناظر باشند نه بخود وحده و از آفاق قلوب کلّ باید آفتاب شفقت و عنایت اشراق نماید محبّت با یکدیگر سبب انزال فیوضات نامتناهیه بوده و خواهد بود یشهد بذلک کلّ عالمٍ و کلّ بصیرٍ و کلّ ذی قلبٍ و عن ورائهم من عنده امّ الکتاب .

و در لوحی دیگر در حق بهائیان اسیر موصل قوله الالطف : ای عبدالله به کمال روح و ریحان بذکر محبوب امکان ناطق باش بشأنی که اثر آن در خلق ظاهر شود و بحق توجه نمایند مقام اسراء الله که در آن ارض ساکنند عند اللّه عظیم است ملاحظه درین نشود الیوم بعضی ضعیف یا جاهل مشاهده میشوند در اصل امر نظر نمائید لعمر اللّه اگر پرده برداشته شود غیر آنچه دیده و شنیده شد دیده و شنیده میشود از حق بطلب جمیع را موفق فرماید بر حفظ آنچه عطا شده لعمر اللّه انّ المظلوم ینطق بالحق و هو الناصح العلیم یومی خواهد آمد و اعمالی که از نفوس مطمئنه بالله ظاهر شده و در آن یوم حشر و نشر خواهد گشت نسأل الله بان یریکم فی کلّ الاحیان نور امره و یسمعکم فی کلّ الاوان ندائه انّه لهو القریب المجیب .

و قوله جلّ برهانه : علت آفرینش ممکنات حبّ بوده چنانچه در حدیث مشهور مذکور است که میفرماید کنتُ کنزاً مخفیاً فاحببتُ اَنْ اعرفَ فخلقتُ الخلقَ لِکَیْ اعرفَ لهذا باید جمیع بر شریعۀ حبّ الهی مجتمع شوند به قسمی که بهیچ وجه رائحۀ اختلاف در میان احباب و اصحاب نوزد و کل ناظر بر حبّ بوده در کمال اتّحاد حرکت نمایند چنانچه خلافی ما بین احدی ملحوظ نشود و در خیر و شرّ و نفع و ضرر و شدّت و رخاء جمیع شریک باشند انشاء الله امیدواریم که نسیم اتحاد از مدینۀ ربّ الاتّحاد بوزد و جمیع را خلع وحدت و حبّ و انقطاع بخشد .

و قوله الاعلی الاجلی : بسم الّذی بذکرِه یحیی قلوبُ الملأ الاعلی سبحانک اللهمّ یا الهی ... و انتَ تعلمُ یا محبوبَ البهاء انّه ما ارادَ الّا حبّک و رضاک و یریدُ اَنْ یطهّرَ قلوبَ عبادِک مِن اشاراتِ النّفس و الهوی و یبلغهم الی مدینة البقاء و لیتّحدوا فی امرک و یجتمعوا علی شریعة رضائک و عزّتک یا محبوبی لو تعذّبنی فی کلّ حینٍ ببلاءٍ جدید لا حبّ عندی من اَنْ یحدثَ بین احبّائک ما یکدّر به قلوبهُم و یتفرّقُ به احتماعُهم لانّک ما بعثتَنی الّا لاتّحاد هم علی امرک الّذی لا یقومُ معه خلقُ سمائِک و ارضِک و اعراضهم عمّا سِواک و اقبالهم الی افق عزّ کبریائک و توجّههم اِلی شطر رضائک اذاً انزلْ یا الهی مِن سحابِ عنایتِک الخفیّةِ ما یطهّرُ هم عن الاحزان و عن الحدودات البشریّة لیجدن منهم الملأ الاعلی روائح التّقدیس و الانقطاع ثمّ ایّدهم یا الهی علی التّوحید الّذی انت اردتَه و هو اَنْ لا ینظرَ احدٌ احداً الّا و قد ینظر فیه التّجلی الّذی تجلّیتَ له به لهذا الظّهور الّذی اخذتَ عهدَه فی ذرّ البیان عمّن فی الاکوان و مَن کانَ ناظراً الی هذا المقام الاعزّ الاعلی و هذا الشّأن الاکبرِ الاسنی لَن یستکبرَ علی احدٍ طوبی للذّین فازوا بهذا المقامِ انّهم یُعاشرونَ معهم بالرّوح و الرّیحان و هذا من توحیدِ الّذی لم تزلْ احببتَه و قدّرتَه للمخلصینَ من عبادِک و المقرّبینَ من بریّتِک اذاً اسألُک یامالکَ الملوک باسمک الّذی منه شرعتَ شریعةَ الحبّ و الوداد بین العباد اَنْ تحدثَ بین احبّائی ما یجعلهم متّحدین فی کلّ الشؤون لتظهرَ منهم آیاتُ توحیدِک بین بریّتک و ظهورات التّفرید فی مملکتِک و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم .

قلم اعلی میفرماید ای دوستان حق مقصود ازین حمل رزایای متواتره و بلایای متتابعه آنکه نفوس موقنۀ باللّه با کمال اتّحاد با یکدیگر سلوک نمایند بشأنی که اختلاف و اثینیّت و غیریّت از ما بین محو شود الّا در حدودات مخصوصه که در کتب الهی نازل شده و انسان بصیر در هیچ امری از امور نقصی بر او وارد نه آنچه واقع شود دلیل است بر عظمت شأن و پاکی فطرت او مثلاً اگر نفسی للّه خاضع شود از برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع چه که ناظر به ایمان او است باللّه در این صورت اگر نفس مقابل به مثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلوّ عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرّ عمل مقابل بخود او راجع است و همچنین اگر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحق راجع است نعوذُ من ذلک یا اولی الابصار . قسم باسم اعظم حیف است درین ایام نفسی بشؤونات عرضیّه ناظر باشد بایستید بر امر الهی و با یکدیگر به کمال محبت سلوک کنید خالصاً لوجه المحبوب حجبات نفسانیّه را بنار احدیّه محترق نمائید و با وجوه ناظرۀ مستبشره با یکدیگر معاشرت کنید کل سجایای حق را به چشم خود دیده‌اید که ابداً محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبّای الهی ازین غلام آزرده باشد قلب عالم از کلمه الهیّه مشتعل است حیف است باین نار مشتعل نشوید انشاء الله امیدواریم که لیلۀ مبارکه را لیلة الاتحاد قرار دهید و کلّ با یکدیگر متّحد شوید و به طراز اخلاق حسنه ممدوحه مزیّن گردید و همّتان این باشد که نفس را از غرقاب فنا بشریعۀ بقا هدایت نمائید و در میانۀ عباد بقسمی رفتار کنید که آثار حق از شما ظاهر شود چه که شمائید اوّل عابدین و اول ساجدین و اول طائفین فو الّذی انطقنی بما اراد اسماء شما در ملکوت اعلی مشهورتر است از ذکر شما در نزد شما گمان مکنید که این سخن وهم است یا لیتَ انتم ترونَ ما یری ربّکم الرّحمن من علوّ شأنِکم و عظمةِ قدرِ کم و سموّ مقامکم نسأل اللّهَ اَنْ لا تمنعَکم انفسکم و اهوائکم عمّا قدّر لکم امیدواریم که در کمال الفت و محبّت و دوستی با یکدیگر رفتار نمائید بشأنی که از اتحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد و سبقت بگیرد و در امور حسنه و اظهار رضا له الخلق و الامر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و انّه لهو المقتدر العزیز القدیر .

و درخطاب به آقا جمال بروجردی است قوله الاجمل : ای جمال الیوم باید به محبت و مرحمت و خضوع و خشوع و تقدیس و تنزیهی ظاهر شوید که احدی از عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شما روائح اعمال و گفتار امم قبل استشمام ننماید که به مجرّد استماع کلمۀ یکدیگر را سبّ و لعن مینمودند انا خلقنا النفوس اطواراً بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرند و بعضی دون آن ... اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید بکمال لطف و شفقت با او تکلّم نمایند و او را متذکّر کنند من دون اینکه در خود فضلی و علوّی مشاهده نمایند اصل الیوم اخذ از فیوضات است دیگر نباید نظر به کوچکی و بزرگی ظروف باشد یکی کفّی اخذ نموده و دیگری کأس و همچنین دیگری کوبی و دیگری قدری ... حق شاهد و گواه است که ضرّی از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست اَن اجتنبوُا بقدرة اللّه و سلطانه ثمّ الفّوا بین القلوب باسمه المؤلّف الحکیم

و قوله المؤلّف الحکیم : هیچ ضرّی اعظم از اختلاف از برای امر الله نبوده و نیست چه اگر نفوس کثیره از حکمت خارج شوند و ظاهراً باهراً بین النّاس ناطق گردند شکی نیست این فقره سبب هیجان و ضوضاء خلق شده ولکن از برای اصل امر ضرّی نداشته و ندارد و نفوس عاملین خلاف امر اللّه نموده‌اند چه که از حکمت خارج گشته‌اند و سبب هلاک انفس ضعیفه گشته‌اند و از اختلاف بر اصل شجره ضرّ وارد و ازین گذشته مخالفت امر الله و تشتّت نفوس مجتمعه و تضییع امر مابین عباد و تحیّر نفوس ضعیفه کلّ واقع تجنّبوا یا احباءَ الرّحمن عن الاختلاف به یکدّر صافی کأس العرفان بین الامکان کذلک ینصحکم قلمی الاعلی فی هذا السّجن المبین .

و قوله الجلّی : هر نفسی الیوم ذکری نماید که سبب اختلاف شود لدی اللّه مردود بوده و هست لعمر اللّه امر تمام و کامل و ظهورات منتهی لکن نفوس محیله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را دوست داشته و میدارند نسأل اللّه اَنْ یوفّقهم و یؤیّدهم علی نصرة امره العزیز البدیع و یمنعهم عمّا یختلفُ به النّاس و یحفظهم من همزات الشّیاطین .

و در اثری از خادم خطاب به ناظر است قوله : اختلاف احبّای الهی الیوم سبب سرور اعداء از ملل مختلفه و تضییع امر بوده و خواهد بود نسأل اللّه اَن یوفّق احبائه علی المحبّة و الاتّحاد و علی المحبّة و الاتّحاد و علی المحبّة و الاتّحاد .

و از حضرت عبدالبهاء خطابی است قوله العزیز : جناب آقا میرزا حسین اخ الشّهید علیه بهاء الله مکتوب شما واصل گردید و بر مضمون اطّلاع حاصل گشت امثال آن جناب سزاوار چنان است که به جمیع نفوس به رأفت و مدارا حرکت نماید و اگر کسی به معارضه و مجادله قیام کند بکلی سکوت نماید زیرا اگر به مقابله انسان برخیزد البته اسباب کدورت به‌میان آید و کدورت مورث غیظ و حدّت گردد و غیظ و سورت نفس منجر به ضلالت شود چنانکه جمالمبارک فرموده‌اند که اگر میان دو نفر از یاران مجادله شود و در مسألۀ از مسائل الهیّه مباحثه واقع گردد منجر به اختلاف شود و اختلاف سبب توهین امر اللّه مقصود این است که شما با نفسی معارضه ننمائید جمیع درست خواهد شد عبدالبهاء از عهده برآید و امر را در مرکز حقیقت استقرار دهد الیوم باید کلّ مرا عبدالبهاء خطاب نمایند لکن کسی را با کسی حق جدال نه زیرا جدال سبب عناد شود آنچه من میگویم و ازین قلم جاری آن باقی و برقرار و ما عدای آن چنانکه مشاهده نموده کَسَرابٍ بقیعةٍ یحسبهُ الظّمأنُ ماءً باری آن جناب حال این مباحث را ترک نمائید زیرا بیشتر اسباب اختلاف بین احباب شود و در خصوص اعمال بنوع مهربانی همچنانکه عبدالبهاء نوشته نصیحت نمائید نه اینکه بزجر و شدّت و حدّت زیرا شدّت و حدّت ابداً ثمر نبخشد بلکه بالعکس نتیجه دهد مقصود این است من میخواهم که جمیع شما را دوست بدارند غمخوار بدانند نه معارض و در این ایام وجود شما در آن مکان لازم و مخابره این عبد با شما مستمر اگر حرکت بسائر جهات نمائید این کار مختل میگردد و جائز نه اما مقام این عبد جمال قدم روحی لاحبّائه الفداء عبدالبهاء را از پستان عبودیت شیر داد و در آغوش محو و فنا و بندگی و آزادگی پرورش عنایت فرمود قسم بروی و موی و خوی آن دلبر یکتا که جز شهد عبودیت در مذاقم شیرین نه و جز صهبای فنای صرف و محویت تامّه سبب نشأه و شادمانی نگردد . و علیک التحیة و الثناء .
همدان احبای الهی عموما علیهم بهاء الله الابهی :
هو الله - ای یاران عبدالبهاء در این دور الهی و عصر ربّانی اساس اصلی و مقصد حقیقی وحدت عالم انسانی است تا به سبب این اتّحاد و اتّفاق جمیع منازعات و مخاصمات از بین بشر برخیزد و شاهد وحدت حقیقیّه در انجمن عالم جلوه نماید جال مروّج این وحدت باید احبّای الهی باشند تا بقوّۀ رحمانی ظلمات بیگانگی را از عالم انسانی زائل نمایند و دلبر یگانگی در نهایت صباحت و ملاحت عرض جمال فرماید اگر چنانچه در میانۀ خود یاران ادنی اغبراری باشد دیگر چگونه چنین امر عظیم تحقّق یابد لهذا باید هر یک از یاران بدل و جان سعی بلیغ فرماید که ادنی غباری بر آئینۀ وحدت اصلیّه ننشیند و روز بروز محبّت و الفت و مؤانست و معاشرت و ملاطفت در بین احباب تزاید یابد الهی الهی انی اُعبّر جبینی و اُعفّر وجهی بتراب الذّل و الانکسار الی ملکوت الاسرار و ادعوک بقلبٍ خاضعٍ خاشعٍ مبتهلٍ متضرعٍ مجترحٍ متنزّعٍ الی عتبةِ قدسک فی عالمِ الانوار انْ تحرقَ حجابَ الکثرات حتّی یتجلّی جمالُ الوحدةِ الاَصلیّةِ فی القلوب بایاتٍ بیناتٍ ربّ اجعل احبّائک امواجَ بحرِ احدیّتک و نسائمِ ریاض فردانیّتک و نجوم سماء الالفةِ و الوداد و لئالی بحور المحبّة و الرّشاد حتّی یشربوا من معینٍ واحدٍ و یستنشقوا من هواءٍ واحدٍ و یتنوّروا بشعاعٍ واحدٍ و یتوجّهوا بکلیّتهم الی عالَم التّجرید و مرکز التّوحید انّک انت المقتدر العزیز الکریم المتعالی المجید . ای یاران عبدالبهاء بعد از قرائت این نامه نوزده نوزده در امکنه متعدّده و ازمنه مختلفه مختلط از احبّای فرقانی و کلیمی اجتماع نمائید و بعد از تلاوت و قرائت آیات و مناجات نامۀ این مشتاق را بخوانید و مناجات را تلاوت کنید و با یکدیگر مصافحه و معانقه نموده و میثاق الفت و یگانگی را تجدید نمائید و علیکم التحیة و الثناء . ع ع

و در خطابی به میرزا حبیب اللّه اسرائیل همدانی قوله المحبوب : به جمیع احبّای الهی از کلیمی و فرقانی همدان تحیّت مشتاقانه برسان و بگو کلیمی و فرقانی این تعبیر ابتر است امیدم چنان است که این عنوان بکلی فراموش شود و کلمۀ رحمانی بهائی عنوان هر نفس گردد تا تفاوت و تباین بکلّی زائل شود جمیع این طوائف مجاز مانند حدید رد کورۀ حقیقت و در آتش محبّت الله آب گردد و در قالب واحد افراغ شود اگر چنین کرده شود بهائی گفته شود این عنوانات متعدّده لزوم ندارد و عنوان واحد که شاهد حقیقت آن کلمه بهائی است کفایت است .

و قوله الهادی : اگر چنانچه نفسی واقف بسرّ حکمتی گشت و دیگری جاهل آن شخص واقف باید بیان نماید سامع خود داند اگر متنبّه آن حکمت گردد فبها و الّا نباید قائل ازو دلگیر گردد بلکه باید آنچه از لوازم محبّت و دوستی است در حق آن مجری دارد .

و قوله اللّطیف : یا اصفیاء الله علیکم بالاتّحاد و الاتّفاق و الاحتراز عن النّفاق و الابتعاد عن اهل النّعاق کونوا ازّمةً واحدة ملکوتیة و جنوداً مجنّدةً لاهوتییةً و هیئةً متّحدةً اجتماعیةً یُظهر کم اللّه علی کلّ الاممِ و الملل و یُعلِی کلمتکم بین الشّعوب و القبائل و طوائف العالم و ینصرُکم بجنود وفودٍ من جبروت الابهی و حفائل و کتائب هاجمةً من الملأ الاعلی و اذا اختلفتُم یذهبُ فیضُکم و ینقطعُ سیلُکم و یغضب حبیبُکم و یفرُّ طبیبُکم و یغلبُ اعدائُکم و یستولی علیکم شأنئکم و یتشتّتُ شملُکم و یتفرّقُ جمعُکم و یظلمُ انوارُکم و یغربُ شهابُکم و یأفلُ کوکبُکم و یفرقُ موکبکم و یغورُ مائُکم و یثورُ نیرانُ عذابِکم و تصبحونَ اجساماً لاروحَ لها و کؤوساً لا صهباءَ فیها و زجاجاً لا سراجَ و لا منهاجَ و لا معراجَ و انّی ابتهلُ الی اللّه اَنْ یفتحَ علیکم ابواب التّوحید من جمیعِ الشؤونِ منزّها من التّحدید و التّقلید و متوسّلا بذیل التّفرید و التّجرید لعمر اللّه انَّ قلبَ عبدالبهاء لا یفرحُ الّا بوحدةِ احبّاء اللّه و احبّاء اصفیاء الله و اَسألُ اللّه اَنُ یمنَّ علیَّ بهذا الفضل العظیم .

و قوله العزیز : بواسطه حضرت امین علیه بهاء الله الابهی ایران احبای الهی و دوستان رحمانی علیهم بهاء الله الابهی .
هو الابهی
ای احبّای الهی عبدالبهاء بدرگه یزدان عجز و زاری نماید و جزع و بی‌قراری کند و طلب تائید نماید که همواره توفیقات الهیه یاران الهی را پی در پی رسد و نصرت ملکوت ابهی احاطه نماید الحمد للّه عون و عنایت از هر جهت شامل است و فیض موهبت کامل حال یک چیز باقی است و آن اتّحاد و اتّفاق احبّاء است که امواج یک بحر باشند و انوار یک شمس فروع و اوراق و ازهار و اثمار یک شجر گردند تا شجرۀ اثبات در قطب امکان نشو و نما نموده سر بلامکان کشد و سایه بر آفاق افکند و مقصود از ظهور مظاهر قدسیّه و طلوع شمس حقیقت این موهبت است والّا مبادی بی‌نتیجه ماند و نطفۀ وجود جمال احسن الخالقین نیاراید .

و قوله الجلیل : از شما میخواهم این کار را بکنید که بلکه انشاء الله این اختلاف آراء در طهران زائل گردد کسی را با کسی تعرّض نباشد و کسی بر کسی نکته نگیرد جمیعاً بالاتّفاق و الاتّحاد به نشر نفحات اللّه مشغول شوند حال وقت آن است که کلّ به بناء بنیان پردازند نه به نقش و نگار ایوان این اختلافات همه در سر نقش و نگار است و حال آنکه ابداً وقت آن نیست و اگر کسی بآن پردازد اوقات را بیهوده گذارند .

و قوله الکریم : باری الیوم نصرتی از برای میثاق الهی اعظم از اتّحاد و اتّفاق نه و همچنین اهانتی اعظم از اختلاف و شقاق نیست و اللّه الذّی لا اله الّا هو اگر اتّحاد و یگانگی در میان ما بکمال درجه چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد بلکه بکلّی محو گردد .

و قوله الاحلی : طهران جناب امین علیه بهاء اللّه الابهی
هو اللّه
ای امین حقیقی مکتوب شما ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد یاران الهی در آن سامان یعنی طهران فی الحقیقة همواره جانفشانی نمودند و قدم ثبوت و رسوخ نمودند در امر استقامت گردند و در مورد امتحان مقاومت افتتان فرمودند سرزنشها خوردند ملامتها شنیدند شماتتها استماع نمودند جفاها کشیدند تعرّض اعداء دیدند و واویلای جهلا شنیدند با وجود این تکاسل ننمودند و تهاون نجستند سستی نکردند خود پرستی نخواستند آستان مقدس را بندگان صادقند و بارگاه احدیّت را خادمان ثابت من از آنان خشنود و حق از آنان راضی کلّ باید در نهایت شادمانی شکرانه بملکوت باقی نمایند که الحمدللّه باین هدایت موفّق شدند و باین موهبت مؤیّد این من حیث المجموعست ولی ممکن است که یکی از یاران نادراً نسیانی نماید و قصوری فرماید از خدا خواهم که بزودی متنبّه و بیدار گردد و بآنچه سزاوار است رفتار نماید البته در میان جمع غفیری نفوس معدودی تقصیر حاصل گردد این را خطا گویند نه بغضا نسیان گویند نه عصیان قصور گویند نه طغیان اگر چنانچه از نفسی خطائی صادر باید به پردۀ عطا بپوشند و در تنبّه آن کوشند تا خطا بدل به صواب گردد و گناه منتهی بانتباه شود انّ ربّک لغفور رحیم . امّا در مکتوبی که به جناب ابتهاج مرقوم شده فقرهئ‌ی مذکور ولی تعیین شخصی نگشته نفسی نباید بدون برهان کافی و ظهور نقض وافی متّهم شود لهذا این کیفیت را باید مسکوت عنه بگذارند و مقصد از آن بیان آن بود که احبای الهی بیدار باشند و هشیار گردند اگر چنانچه از گوشه و کنار القای شبهاتی استماع کنند اجتناب نمایند زیرا ثبوت بر میثاق رائحۀ مشک جان دارد و مشام را معطّر نماید و نقض عهد رائحۀ کریهه دارد که هر شامّه را معذب نماید لهذا من باب تنبیه و تذکیر آن فقره ترقیم گردید اما نباید نفسی نفس دیگر را متّهم نماید و سخنی براند و تزییف نماید و تحقیر فرماید بلکه باید در جمیع اوقات هشیار و بیدار باشد اگر بوی کلفتی و رائحۀ نقضی ولو به اشاره از نفسی احساس کند اگر بتواند نصیحت کند ولی به کمال مهربانی و خضوع و خشوع و اگر نپذیرفت اجتناب نماید ربّ ربّ انّ هؤلاء ادلّاء لامرک و اذلّاء ببابک و فقراء فی ارضک و اغنیاء بفضلک و ضعفاء عند قدرتک و اقویاء بقوتّک قد ثبتوا علی میثاقک و اقتبسوا من فیض اشراقک و اکتشفوا آثارک و ارتشفوا من عذب فراقک و استهدوا من انوارک و استهدفوا سهام الاعداء فی حبّک و احتملوا کلّ مصیبةٍ فی سبیلک و تجلّدوا عند نزول البلاء فی دینک و قاسوا کلّ مشقةٍ فی امرک وتجرّعوا السّم النّقیع حبّاً بک و ذاقوا کلّ مرٍّ شغفاً بک و انقطعوا عن الارواح و الابدان شوقاً الیک و ترکوا کلّ ما یملکون توکّلاً علیک و بغیة الحضور بین یدیک ربّ اجعل عاقبتهم محمودةً و نار مودّتهم موقودةً و مناهلهم موردةً و نواصیهم مسعودةً و افتح علیهم ابوابَ کلّ شیئی و متعهّم بکلّ الا لآء و النّعماء و احفظهم من نصال الاعداء و احرسهم من نبال البغضاء و اجعل لهم من لدنک سلطاناً مبیناً انّک انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الّا انت الرّحمن الرّحیم . ع ع